

پل ریکور

زمان و حکایت

کتاب اول

پیرنگ و حکایت تاریخی

ترجمه‌ی مهشیا خرم‌آبادی



نشرنی

سرشناسه: ریکور، پل، ۱۹۱۳-۲۰۰۵ م. Paul Ricœur ● عنوان و نام پدیدآور: زمان و حکایت/ پل ریکور؛ ترجمه‌ی مهشید نونهالی. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ● نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۷ ● مشخصات ظاهری: ج ۳؛ ج ۱ ۴۸۲ ص. ● شابک: ج ۱ ۳-۵۸۷-۱۸۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۲ ۲-۵۹۱-۱۸۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۳ ۳-۵۹۲-۱۸۵-۹۶۴-۹۷۸، دوره ۰-۹۷۸-۱۸۵-۵۸۸-۹۷۸. ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا ● یادداشت: عنوان اصلی: Temps et Récit, c1983-c1985 ● یادداشت: جلدهای ۱ و ۲ کتاب حاضر توسط انتشارات گام نو در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است. ● مستدرجات: ج. ۱. پیرنگ و حکایت تاریخی L'intrigue et le récit historique؛ ج. ۲. پس‌گویی زمان در حکایت داستانی La configuration dans le récit de fiction؛ ج. ۳. زمان نقل‌شده Le temps raconté. ● موضوع‌نویسی: Narration (Rhetoric)؛ زمان در ادبیات Time in literature؛ محاکات در ادبیات Mimesis in literature. ● شناسه افزوده: نونهالی، مهشید، ۱۳۲۷- . مترجم. ● رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۸ از ۹۲ / PN۲۱۲ ● رده‌بندی دیویی: ۸۰۹/۹۲۳ ● شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۹۲۰۶۹

قیمت ۴۸۰۰۰ تومان



زمان و حکایت

کتاب اول

پیرنگ و حکایت تاریخی

ریکور، پل

مترجم: مهشید نونهالی

حروفنگاری و صفحه‌بندی: ژیلادوئرزبور، اصغر قلی‌زاده

طرح جلد: پرویز بیانی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۷، ۵۰۰ نسخه

شابک: ۳-۵۸۷-۱۸۵-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره: ۰-۵۸۸-۱۸۵-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۴۴۴

www.nashreny.com ● email: info@nashreny.com ● nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۱		مقدمه‌ی مترجم
۲۱		پیش‌گفتار

بخش اول

حلقه‌ی میان‌حیات و زمان‌مندی

		۱. معضل‌های تجربه‌ی زمان:
۳۳		کتاب یازدهم اعترافات قدیس آوگوستینوس
۳۷		۱. معضل بود و نبود زمان
۴۹		۲. اندازه‌ی زمان
۵۶		۳. intentio [درون‌گستری] و distentio [برون‌گستری]
۶۷		۴. تضاد ابدیت

۲. پیرنگ‌سازی:

۸۶		قرائتی از بوطیقای ارسطو
۸۹		۱. هسته‌ی آهنگین: زوج muthos-mimèsis
۱۰۰		۲. پیرنگ: یک الگوی هماهنگی

۱۰۹	۳. ناهماهنگی گنجانده
۱۱۷	۴. پس و پیش پیکربندی بوطیقای
۱۳۱	۳. زمان و حکایت:
۱۳۱	محاکات سه گانه
۱۳۴	۱. محاکات ۱
۱۵۴	۲. محاکات ۲
۱۶۵	۳. محاکات ۳
۱۶۷	۱. حلقه‌ی محاکات
۱۷۵	۲. پیکربندی، بازتصویرسازی و خواندن
۱۷۷	۱. راه‌اندازی و ارجاع
۱۸۶	۱. زمان نقل شده

بخش دوم تاریخ حکایت

۲۰۳	۱. حکایت در محاق
۲۰۵	۱. محاق رویداد در تاریخ‌نگاری فرانسوی
	۲. محاق فهم: نمونه‌ی «قانون شناختی» در فلسفه تحلیلی
۲۳۵	انگلیسی‌زبان
۲۵۴	۲. دفاعیه‌هایی بر حکایت
۲۵۵	۱. درهم ریختن الگوی قانون شناختی
۲۵۵	۱. تبیین نامشروع: ویلیام دری
۲۷۴	۲. تبیین تاریخی از نظر گئورگ هنریک فون رایت
۲۹۵	۲. استدلال‌های «روایت‌مدار»
۲۹۶	۱. «جمله‌ی روایی» از نظر آرثر دانتو
۳۰۷	۲. پی‌گرفتن داستان

۳۱۹	۳. عمل پیکرساز
۳۲۹	۴. تبیین از طریق پیرنگ‌سازی
۳۴۶	۵. «تاریخ را چگونه می‌نویسند»
۳۵۷	۳. قصدیت تاریخی
۳۵۷	مقدمه
۳۷۰	۱. اسناد علی‌خاص
۳۸۷	۲. موجودهای رده‌ی اول تاریخ‌نگاری
۴۱۲	۳. زمان تاریخ و سرنوشت رویداد
۴۵۱	نتیجه‌گیری
۴۵۹	واژه‌نامه
۴۷۱	نمایه‌ی نام‌ها
۴۷۷	نمایه‌ی موضوعی

مقدمه‌ی مترجم

ژان استاروینسکی، یکی از متفکران بزرگ معاصر می‌گوید: «ادبیات و علوم معمولاً یک‌دیگر را نادیده می‌گیرند؛ زبان‌شان با زبان فلسفه یکی نیست. اما فلسفه باید بتواند پرسش‌ها، خاسته‌ها و ابعاد را در این شاخه‌ها پیدا کند و به‌علاوه در مورد گوناگونی این زبان‌ها سوال کند. فلسفه باید تقابل‌ها را بپذیرد. در ضمن باید دوستی‌پذیرا را نیز تجسس بخشد. پل ریکور چنین افقی را در برابر خوانندگانش می‌گشاید... ریکور می‌پایرد که پیشینیانی دارد و معاصرانی و می‌داند که دیگرانی پیش از او در این بوده‌اند و دوروبر او در کارند. و این صداها باید شنیده شوند.»

پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان فرانسوی است، هم به‌لحاظ وسعت و عمق ملاحظات فلسفی‌اش و هم به‌لحاظ اهمیت نو و ابتکاری اندیشه‌اش.

هریک از نوشته‌ها و کتاب‌های ریکور مملو از حضورهای دیگر و اندیشه‌های دیگر است: ارسطو، افلاطون، آگوستینوس، لویناس، هگل، هایدگر، هوسرل، برگسون و... ریکور تأملات آن‌ها را به‌دقت بررسی و دنبال می‌کند و تداوم می‌بخشد یا نقد می‌کند. به‌این‌صورت با فیلسوفان یونانی و آلمانی و آنگلوساکسون یا فرانسوی مکالمه می‌کند و برایش هیچ مرزی در

اعصار و دوره‌ها وجود ندارد. برخی از این فیلسوفان همیشه با او بوده‌اند، با برخی اتفاقی برخورد کرده و برخی را دوباره یافته است. و هریک از آن‌ها جای خاص خود را در آثار ریکور دارد زیرا او هیچ‌گاه فلسفه‌اش را به یک سرزمین و یک فضای بسته محدود نکرده است.

ریکور قبل از هر چیز خواننده‌ی آثار دیگران است و اندیشه‌اش از تأمل و از واژه‌های دیگران تغذیه می‌شود. زیرا به اقتضای مسائلی که ذهنش را مشغول می‌دارد آثار پژوهشگران علوم مختلف را می‌خواند، اعم از جامعه‌شناسان و روان‌کاوان و تاریخ‌نویسان و دیگران، و گفت‌وگویی مداوم و دقیق و مکرر با آن‌ها برقرار می‌کند. با صبر و ظرافت در اندیشه‌ی هر کدام غور می‌کند و آن را جذب می‌کند تا بتواند در دل سخنان هریک حدودشان را دریابد و در صورت لزوم خلاف آن‌ها بگوید. همیشه به صورت مسئله اندیشیده و هرگز بر بنای عمیل یک خط فلسفی نبوده است.

فلسفه‌ای ندارم که فلسفه‌ی من باشد و از کتابی به کتاب دیگر آن را بسط داده باشم. همیشه در چهارچوب مسائل فکر کرده‌ام. مسائلی که به هم پیوسته نیستند. بعد از طرح مسئله است که تلاش می‌کنم خطی ترسیم کنم، آن هم به کمک خوانندگان. گمان می‌کنم تداوم کارم با باقی‌مانده‌ها تضمین می‌شود، یعنی هر کتاب پس‌مانده‌ای باقی می‌ماند که هر بار برای من سکوی پرشی است.

چنین است که با شگفتی اثر یکی را بار دیگر کتاب می‌کند و کار او را ادامه می‌دهد یا کار یکی دیگر را نقد می‌کند و به تئیر و ویریل نکات مبهم آن می‌پردازد.

نخستین کار من در زمینه‌ی فلسفه‌ی اراده است که در مقام شاگرد هوسرل و بسیار نزدیک به مرلو پونتی به آن پرداختم. مرلو پونتی درباره‌ی ادراک حسی کار کرد و من درباره‌ی کنش، خاصه این‌که در ارتباط با اندیشه‌ی پروتستانیسم به مسئله‌ی اراده و گناه بسیار فکر می‌کردم. از خودم می‌پرسیدم که اراده‌ی آزاد چیست و چه می‌تواند بکند. خواستن چیست؟ عمل کردن در انسان مطیع یا غیرمطیع چیست؟ حد و مرز کدام است؟

نخستین مجلد فلسفه‌ی اراده، ارادی و غیرارادی^۱ در ۱۹۵۰ و دومین مجلد آن فلسفه‌ی اراده، غایت و گنهکاری^۲ در ۱۹۶۰ منتشر شد.

ارادی و غیرارادی باقی‌مانده‌ای گذاشت که از همان پیش‌گفتار آن را کنار گذاشته بودم و آن مسئله‌ی شر بود. فکر کردم که در ادراک حسی شر، بخش ساختاریافته-ساختاریبخش کدام است. پس تلاش کردم این زمینه را به کمک نمادها و اسطوره‌ها بررسی کنم که، در مقایسه با روش‌های توصیفی محض الهام‌گرفته از پدیده‌شناسی هوسرل، خودش انقلاب کوچکی بود... چنین شد که با چندین جهان‌بینی مرتبط با دریافت شر مواجه شدم و در نتیجه به نگرشی تعبیری رسیدم که با گفتمان نمادین ارتباط داشت... و کوشیدم نوعی نقش‌نگاری جهان‌بینی‌های شر فراهم بیاورم.

حاصل آن انتشار نه‌مادگی^۳ شر^۴ در ۱۹۶۰ بود. این اثر هم بار دیگر باقی‌مانده‌ای برجای گذاشت که در یاد مربوط می‌شد. پس ریکور خواننده‌ی فروید شد.

آثار فروید را خواندم و به مدت سه سال نظرات او را در دانشگاه تدریس کردم. به‌این ترتیب درباره‌ی حدود آگاهی و ناخودآگاهی و محل ناکامی پدیده‌شناسی که نقطه‌ی آغاز حرکت بود فکر کردم... و نظامی بزرگ‌تر را با هم مقایسه کردم.

انتشار در باب تعبیر جستار درباره‌ی زیگموند فروید^۵ (۱۹۶۵) سروصدای زیاد به‌پا کرد و خشم لاکان و شاگردانش را برانگیخت.

کاملاً دست‌وبالم در فرانسه بسته شده بود و قضاوتی نادرست درباره‌ی من می‌شد. مثلاً می‌گفتند که سعی کرده‌ام روان‌کاوی را ضمیمه‌ی علم تأویل کنم حال آن‌که درست عکس آن را انجام داده بودم.

1. *Philosophie de la volonté. Tome I: Le Volontaire et l'involontaire*

2. *Philosophie de la volonté. Tome II: Finitude et culpabilité*

3. *La Symbolique du mal*

4. *De l'interprétation. Essai sur Sigmund Freud*

تأویل از مضمون‌های عمده‌ی کار ریکور است. مسئله‌ی تعبیر بنیادها و اهداف نهایی (تعبیر متون مقدس، متون ادبی، نشانه‌های روان‌کاوانه و به‌طور کلی‌تر تمام نظام نمادین) در مرکز دل‌مشغولی‌های ریکور قرار دارد. او از نخستین کارهایش تأویل یا «هنر تعبیرکردن» را نو می‌کند. از نظر ریکور تأویل به بیرون‌کشیدن معانی یک متن فرو نمی‌کاهد. هدف او گستره‌ای دیگر دارد: منظور ریکور آن است که عرصه‌ی کنش را به‌توسط اثر پیش‌تصویرسازی کند و از این راه تصویرسازی مجددی از خودشناسی فاعل به‌دست دهد. ریکور به خودشناسی بی‌واسطه به‌شیوه‌ی می‌اندیشم دکارت معتقد نیست. از نظر او مرز بین نمایش به‌توسط نشانه صورت می‌گیرد؛ و هر خودشناسی تعبیر اصطلاحی است که همان نمادها و متون‌اند.

آنچه نشان کار ریکور باب تعبیر [باقی ماند این بود که بدانم وجود چندین شیوه‌ی تعبیر چه معنایی دارد. در نقد ادبی هم با همین مسئله مواجه شدم. اگرچه موفق نشدم و نرسیدم یا نپذیرفتم یا لا‌اکن یا هیچ روان‌کاوی بزرگی دوست باشم اما روابط بحث‌انگیز من با ژولین گرماس^۱ داشتم. متقابلاً به هم احترام می‌گذاشتیم و کارهایمان به‌نوعی با هم پیوند خوردند. من بخشی از نشانه‌شناسی او بودم و او نشانه‌شناسی من را مرا مطرح کرد. باید بگویم که اصطلاح سومی میان ما مطرح شد که فلسفه‌ی تحلیلی بود.

فلسفه‌ی تحلیلی برای من همیشه جزو ضروریات بود، برای دست‌یافتن به انسجام و البته [...] به‌سبب دغدغه‌ی استدلال درست‌دیده‌ی من همیشه با من است و در عین حال مرا با تضاد نگرش‌ها روبه‌رو می‌کند. تعبیر چیست؟ این سؤال مرا در برابر پرسش‌های بزرگ تأویل بنیادی قرار می‌دهد: معنا چیست؟ فهمیدن چیست؟ تعبیرکردن چیست؟ متن چیست؟ رابطه‌ی میان نگارش و خوانش

۱. Julien Greimas (۱۹۱۷-۱۹۹۲)، نشانه‌شناس لیتوانیایی‌تبار فرانسوی‌زبان، بنیان‌گذار نشانه‌شناسی ساختاری الهام‌گرفته از سوسور و هیمسلف و از بنیان مکتب نشانه‌شناسی پاریس.

چیست؟ به این ترتیب با سه شاخه‌ی ساختارگرایی مواجه شده‌ام: شاخه‌ی روان‌کاوی با لاکان، شاخه‌ی ادبی با رولان بارت و شاخه‌ی علوم انسانی با کلود لوی-استروس که آثارش از نظر من عظیم است.

حاصل کار این بار کشمکش تعبیرها^۱ است (۱۹۶۹). در این رهگذر ریکور به امکان نسبی‌گرایی و حقیقت می‌رسد و در پی یافتن پاسخ به پرسش‌هایی برمی‌آید که بتواند به کمک آن‌ها اندیشه‌ی تنوع تعبیر را بیازماید و بسیار زود با دو ضرورت حکایت و استعاره روبه‌رو می‌شود. از نظر او معنای استعاره‌ی کاریست از مشابَهت از ورای تفاوت. در واقع، با معلق‌گذاشتن ارجاع تحت‌اللفظی استعاره به گونه‌ی پویاتری با حقیقت و واقعیت ارتباط پیدا می‌کند.

در هر دو مورد باید دید، واحدی از آفرینش یک معنای نو سروکار داشتیم که آن را «نوآوری نشانه‌شدختی» امید می‌شود معنا را با نقل کردن آفرید؛ می‌شود معنا را با ساختن استعاره آفرید، یعنی راویایی و شاعرانگی. تلاش کردم این دو پرونده را با جدیت پیش ببرم و با «سازمانده‌ی زنده»^۲ شروع کردم (۱۹۷۵) که مختص شیوه‌ی قطعی زبان شاعرانه است در ایجاد معنا. و به چیزی رسیدم که از هایدگر دور نبود در عین حال که به دقت از او فاصله گرفتم، شاید برای آن که خیره و مبهوت نشوم. در دنیا بودن از طریق زبان آفرینش معنای آن سوی منطق و در آن سوی تسلط بر واژه‌ها نیز هست. در این مطلب فانی هست که هایدگری‌ها یقیناً آن را امر نخستینی می‌نامیدند.

چون پرونده‌ی استعاره بسته شد، ریکور بی‌درنگ در زمان حکایت (۱۹۸۳-۱۹۸۵) به پرونده‌ی قطور امر روایی پرداخت، یعنی شکل‌هایی از گفتار که انسان همیشه به کار برده است.

1. *Le Conflit des interprétations. Essais d'herméneutique I*

2. *La métaphore vive*

کاربرد زبان آن قدر گسترده و آن قدر مردمی و درعین حال آشکارکننده‌ی پیوندهای عمیق با زندگی و با دیگران و با جامعه است که امر روایی گنجینه‌ای تمام‌نشدنی است. امر روایی ورای کارهای زبانی که شاخص آن است با زمان نیز مناسبت دارد. رویکرد من پرداختن به مسئله‌ی زمان از راه فیزیک یا کیهان‌شناسی نبوده بلکه این بوده که زمان با حکایت‌شدن ساختار می‌یابد. و بسیار زود با نکته‌ای روبه‌رو شدم که از نظر من مشکل عمده بود: دو کاربرد بزرگ حکایت جدا از حکایت‌های تمثیلی و مکالمه‌ی معمول، یعنی از یک سو شعر و داستان تخیلی و از سوی دیگر تاریخ.

ریکور در سگانه‌ی زمان و حکایت بوطیقای روایانگی را با مسئله‌آمیزی زمان می‌بیند. بوند، دهد: نمی‌توان زمان را مستقیماً اندیشید اما می‌توان زمان انسانی را نقل کرد. هم در مقوله‌های متعدد داستان تخیلی و هم در مقوله‌های تاریخی. او این مفهوم را که چگونه استعاره امکان می‌دهد تا مطالب ناگفته در زبان آشکار شود بسط می‌دهد و وجود وحدتی کاربردی را میان وجه‌های متعدد و انواع روایی مطرح می‌کند. وی بر این که همه‌ی این‌ها بازنماینده‌ی تجربه‌ی بشری است در بُعد زمانی آن، او غالباً با الهام از بوطیقای ارسطو، داستان تخیلی و تاریخ‌نگاری را با هم مقایسه می‌کند و در نشانه‌شناسی روایی تأمل می‌کند و می‌کوشد تجربه‌ی تخیلی زمان را به‌طور مشخص کند و به این ترتیب نوعی هرمنوتیک به وجود می‌آورد که به گونه‌ای به حقیقت فلسفی است.

پس از آن، ریکور در *از متن تا کنش*^۱ (۱۹۸۶) نیز که از جستارهای تأویلی اوست، همان مضمون مرکزی *استعاره‌ی زنده* را دنبال می‌کند بدین معنا که متن دنیایی را در مقابل آدمی می‌گشاید. تنها از راه تخیلی شدنی‌ها و امکانات تازه‌ی زیستن و حس کردن و عمل کردن می‌توان از متن به کنش گذر کرد؛ متن با بازتصویرسازی دنیای کنش این امکانات را به وجود می‌آورد. و اما زمان و حکایت نیز باقی‌مانده‌ای دارد که حافظه است. ولی ریکور

پیش از پرداختن به این باقی‌مانده موقعیتی می‌یابد تا جمع‌بندی‌یی کلی از کار فلسفی‌اش به دست دهد که حاصل آن خود چون دیگری^۱ (۱۹۹۰) است.

در این کتاب مراحل اصلی سیر اندیشه‌ام را بر مبنای مفهوم «می‌توانم» از سر گرفته‌ام: می‌توانم سخن بگویم - که برگشت مجدد به پرونده‌ی قطور زبان است؛ می‌توانم عمل کنم - برگشت به پرونده‌ی امر ارادی و کنش؛ می‌توانم حکایت کنم - ارتباط مجدد با زمان و حکایت. و خاصه این‌که اطلاق‌پذیرم: می‌توانند افعال خود را به من اطلاق کنند... می‌توانم سخن بگویم؛ می‌توانم عمل کنم؛ می‌توانم حکایت کنم؛ می‌توانم در جای عمل‌کننده‌ای باشم که متهم می‌شود؛ یعنی، عمل به دل اعمال خود... خود چون دیگری به این ترتیب امکان داد تا به‌نوعی تاریخ‌نامه‌ای از کارهایم ارائه دهم اما باقی‌مانده‌ی زمان و حکایت را که سکوت کامل در مورد حافظه و فراموشی بود از یاد نبردم. زمان و حکایت را از طریق امر روایی مطرح کردم؛ حالا می‌بایست آن را بر مبنای حافظه و پذیرفتن یاد و پاک‌شدن یاد با دامن‌های و درعین حال باز یافتن دایمی پاره‌های فراموش شده به کمک بازسازی مطرح می‌کردم.

به این ترتیب کتاب حافظه، تاریخ، فراموشی^۲ در سال ۲۰۰۰ حاصل دغدغه‌ای است که او خود چنین توصیفش می‌کند: «از یاد حافظه در جایی و زیادی فراموشی در جایی دیگر نمایش نگرازی شده‌ای است که آشفته‌ام می‌کند، گذشته از تأثیر مراسم یادبود و سوءالفاظ‌ها، حافظه - و فراموشی. اندیشه‌ی سیاست حافظه‌ی درست بر مبنای لحاظ یکی از مضمون‌های مدنی مورد نظر من است.» ریکور در این کتاب خط می‌کشد و مسیری چندآوایی در پیش می‌گیرد به منظور نظم‌دادن به سطوحی از اندیشه‌های بسیار جدا از هم. سه بخش اصلی این اثر متشکل است از پدیدشناسی حافظه، معرفت‌شناسی تاریخ و هستی‌شناسی وضعیت تاریخی. بیش‌تر اوقات عادت بر این است که حافظه و تاریخ را در مقابل هم یا

در ارتباط باهم قرار دهند، اما ریکور ارتباط این دو را «تردیدآمیز» می‌یابد و از هستی‌شناسی وضعیت تاریخ سخن می‌گوید. درحالی‌که زمان و حکایت اهمیت نظام روایی را تشریح می‌کند برای ایجاد گذار میان امر توصیفی و امر تحمیلی، میان پدیده‌شناسی و تحلیل‌شناسی و علم اخلاق، حافظه، تاریخ، فراموشی پرسش درباره‌ی حکایت تاریخی را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند. در این اثر حکایت تاریخی دیگر در مقایسه با داستان تخیلی و ادبی قرار نمی‌گیرد بلکه بنابر مستعدبودنش در بازنمایی آن‌چه گذشته و مرده است ارزیابی می‌شود.

در سال ۲۰۰۴ ریکور در مسیر شناسایی^۱ یک بار دیگر از ورای معانی متعدد واژه‌ی reconnaissance در فرهنگ لغت به مسئله‌ی فلسفی خود بازمی‌گردد. یک بار این میر را در سه وجه پیش می‌برد: شناسایی یا تمیزدادن یک شیء (عیان)، شناسایی یا بازشناسی خود (ذهنیت)، سرانجام شناسایی یا پذیرش یک دیگر (ناذهنیت) تحت لوای رابطه‌ی متقابل تا حد حق‌شناسی که وجه چهارم است.

آثار پل ریکور باب فضای کاری میان رشته‌ای تازه‌ای را در زمینه‌ی متون گشوده است و بدین ترتیب تأثیر عمده‌ی بر تحقیقات ادبی سی سال اخیر گذاشته است. به‌طور مثال تنها زمان و حکایت مفاهیم مربوط به زمان و هویت روایی و رویداد آن‌گونه که ریکور در تبیین مسئله‌آمیز مطرح‌شان می‌کند موجد بازگویی‌های ادبی‌بی‌شده است که آشکار است: «حکایت ملی» به منزله‌ی عنصر ساختاریش متن‌های خاص در جهان‌های ویژه، هویت روایی به منزله‌ی کلید خودتخیل‌سازی، معضل‌های زمان به منزله‌ی ابزار فهم وزن و بیان شاعرانه، و سرانجام رویداد به منزله‌ی گره دلالت‌هایی که امکان می‌دهد تجربه‌هایی در ظاهر متفاوت چون خوانش فردی یا تقویم تاریخ ادبی به ذهن متبادر شود.

ریکور به آن دسته از فیلسوفانی تعلق ندارد که فلسفه‌ای را آغاز می‌کنند یا آن را ویران می‌کنند. آثار او کم‌تر از هر اثری تک‌گویانه است. گواه آن شیوه‌ی سخن‌گفتن سرشار از گذشت و توقع اوست درباره‌ی آثار فلسفه‌ی گذشته و حال. کافی است ببینیم ریکور چگونه خوانش کتاب‌های دیگران را هدایت می‌کند و شاخصه‌های آن‌ها را می‌یابد و وفادارانه و محترمانه یک تفکر بیگانه را پذیرا می‌شود و منتقل می‌کند در عین حال که در مورد ایرادهای انتقادی و آمارگیری و حرکت‌های تازه آزاد و مستقل عمل می‌کند.

ممكن نیست بتوان ریکور را در یک جریان یا یک سنت فلسفی قرار داد، هر قدر هم آن جریان‌ها مهم باشند. پل ریکور همیشه تأملش را به توالی و در عین حال از وی بی‌بیدارشناسی و علم تأویل و هستی‌شناسی و اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی و تحلیل معرفت‌شناختی و جز آن می‌سازد. ریکور یکی از چهره‌های عرصه فلسفه در قرن بیستم است.^۱

۱. منابع: دایرةالمعارف انبئورسالیس.

Magazine littéraire، گفت‌وگوی فرانسوا اوالد با پل ریکور، شماره‌ی ۳۹۰، سپتامبر ۲۰۰۰.